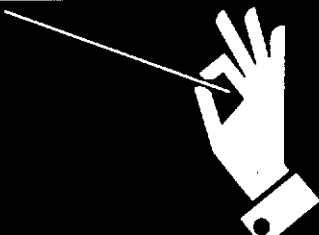


موسیقی



گفتگویی با سرپرست مرکز سرود و آهنگهای انقلابی

موسیقی را می خواهیم،

اما چگونه؟

برای ترسیم خطوطی از چهره موسیقی انقلابی که با موازین و معیارهای اسلامی هم همخوان باشد و نیز وقوف بر کم و کیف ویژگیهای آن، گفتگویی با مرکز سرود و آهنگهای انقلابی ترتیب داده ایم که متن آن در زیر می آید.

اکبر که ما درخت اندیشه اسلامی می دانیم و چون جزئی از آن درخت بزرگ است در همان زمینه و در همان شکل باید باشد و همان سیوه را باید بدهد و اگر غیر از این باشد علف هرز است و به این درخت نباید نسبتش داد. پس ما می توانیم هنر را از اینجا آغاز کنیم که آن را وسیله و یا به نوعی دیگر زبانی بدانیم برای بیان اندیشه اسلامی بعد به ابعاد صوری و ظاهری آن می رسیم. این شاخ بزرگ دارای شعبات مختلف است. گاهی به صورت نتاشی، زمانی به صورت معماری، گاه به صورت تناثر و گاه به صورت لای لای مادری و گاه حتی گریه عاشقی، همه اینها می توانند شاخه ای از درختچه هنر باشند که ریشه از درخت بزرگ گرفته است و

س - به نظر می رسد که فعالیتها در زمینه موسیقی در حال انجام گرفتن است آیا سرانجام موسیقی جایگاه خاصی در میان هنرهای که وزارت ارشاد اسلامی به آن توجه دارد، پیدا کرده است؟

ج - قبل از اینکه به مسأله موسیقی به طور اخص برسیم، باید به درختی اشاره کنم که یکی از شاخه هایش موسیقی است و آن درخت هنر است. ما در اندیشه اسلامی خود ناچاریم که یک « درخت » بیشتر نداشته باشیم و آن درختی است که شاخ در هوا و ریشه در زمین دارد و « لاشرفی » و « لاغربی » است. به همین دلیل می بینیم که درخت هنر باز شاخه ای است از آن درخت

مکان دنیا می‌آید و دنیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم را می‌توانم در تابستان بیستم . در حقیقت خود ما در حرکتی که یک انسان بسوی تکامل دارد در دوره زمستان به سر می‌بریم.

س - آیا در اسلام منع صریح و فی نفسه در مورد موسیقی وجود دارد ؟

ج - اسلام راجع به هنر خیلی صحبت کرده و بخصوص پس از انقلاب راجع به انواع و اقسام هنرها زیاد بحث شده است، ولی موسیقی علی‌الظاهر همچنان در پس پرده‌ها مانده است. می‌دانیم اساس دین مبین اسلام در بعد شیعی آن بر عهده اجتهاد است و اجتهاد مسائل پیش آمده را روشن می‌کند. اجتهاد نیز در این بعد چاره‌ای ندارد که تا قضایا برایش کاملاً روشن نشده است در باره آن حرفی نزند و اگر می‌بینیم که روزی از موسیقی حرف می‌زند آن را تحریم می‌کند و آنرا حرام می‌داند، برای آن است که این موسیقی را گوگوش‌ها، ستارها، و فرخزادها، معرفی می‌کنند و یا هایدو و گلپایگانی‌ها از این نام استفاده می‌کنند ولی آنکه سالم بوده است چه ؟

علی‌اکبر شهنازی‌ها و میرزا حسینقلی‌ها در خانه هایشان می‌ماندند و جز عده‌ای از خواص که از هنر آنها استفاده نمی‌کردند .

پس می‌بینیم آنچه در مقابل آن جبهه‌گیری می‌شده این موسیقی مبتذل بوده که در حقیقت نه موسیقی است و نه صوت موزون بلکه صوت ناموزون است و تفاله‌ای از موسیقی تفاله شده غرب بود. در غرب هم اگر از عامه سؤال کنید تام جونزها را بهتر از « شوستاکویچ » می‌شناسند و این دومی را اصلاً نمی‌شناسند. شما هیچ دوره‌ای را پیدا نمی‌کنید که مردم در کل بسوی یک موسیقی سالم کشیده شده باشند . به این دلیل که عوام درهمه ادوار تاریخ در سطح کمتری از سواد بوده‌اند و در نتیجه بیشتر دنباله‌رو بودند تا اینکه نقش تعیین کننده داشته باشند . اینکه می‌گویند می‌خواهند موسیقی را از بین ببرند کاملاً اشتباه است و قضیه بر عکس است ما در اندیشه اسلامی جایگزینی داریم و در موسیقی نیز قصد داریم یک موسیقی سالم و متعالی را جایگزین

شعر و نویسندگی هم به همین سان. اما مسأله مورد بحث ما موسیقی است. باید گفته شود که نه تنها از دیدگاه ما بلکه در دیدگاه جهانی نیز موسیقی را مجردترین هنرها می‌دانند فی‌المثل شما در نقاشی قدرت کار کردن در چندین بعد را دارید، در رنگ تصور دادن حجم و همینطور عرض و طول و یا از چشم می‌توانید استفاده کنید که خود چندین قوه مختلف را در بر می‌گیرد.

در تئاتر شما از کلام ، از چشم، گوش، حرکت عرض و طول و حجم استفاده می‌کنید اما تجرد موسیقی در حقیقت از اینجا است که شما شنید و گوشتان و لاغیر . ما موسیقی را صورت موزون می‌دانیم و نمی‌توان لای لای مادری برای فرزندش را از این صوت موزون خارج دانست . ما به تحقیق می‌دانیم که وقتی موسیقی در ابعاد علمی آن مطرح می‌شود در حقیقت از همین اصوات باد و صداهای طبیعت استفاده شده و اینجا به صورت ترکیب نویی که از اندیشه انسانی تراوش کرده مطرح می‌شود. آنچه تا بحال گفته شد تنها زمینه برای حرف اصلی بود. مثالی برای موسیقی علمی، نوعی از موسیقی که در جهان است بزنم . از ویوالدی که یک کشیش است و چهار فصل او نام می‌برم. یک انسان عادی طبیعی که این اثر را گوش می‌کند . هنگامی که به خزان می‌رسد و واقعاً خزان و غم انگیز بودن مکان و زمان و حالتی که طبیعت به خودش می‌گیرد را احساس می‌کند. احتضار و مرگ بعد از آن احتضار را به گوش می‌شنویم و بعد برانگیخته شدن که از دید یک کشیش به نام ویوالدی برانگیخته شدن قیامت گونه‌ای است، کاملاً در « بهار » احساس می‌شود. یعنی شکوفاشدن گلی، بیرون آمدن گلی از درون خاری کاملاً رویت می‌شود و به این ترتیب به « تابستان » که اوج قضایا و بارور شدن است می‌رسیم که به جرات می‌توانم بگویم از دید « ویو-الدی » بازگشت و « راجعون » به آن اصل اولیه است. در حقیقت از آغاز پائیز و ویوالدی تا انتهای تابستان ما می‌توانیم « انالله و انا الیه راجعون » بگوئیم. آنهایی که در حال جداشتن از تابستان هستند آن درخت که بارور بوده است و اکنون بسوی

از شاخه‌های این درخت باید باشد و نمی‌تواند از آن جدا باشد. پس اگر موسیقی را می‌خواهید، با وجود دردسرهایی که ممکن است داشته باشد به جلو خواهد رفت ولی اگر نمی‌خواهید، به این بنده‌های خدا که تا به امروز کار موسیقی می‌کرده‌اند بگوئیم که بروند لوله‌کش شوند یا یک کار دیگر بکنند. گفتند موسیقی را می‌خواهیم اما کدام موسیقی را؟ و ما به طور طبیعی ناچاریم که سلامت را انتخاب بکنیم و سلامت در اوسط است و ما سلامت موسیقی را که در ادوار تاریخی جستجو می‌کنیم می‌بینیم که نه در دربار و نه در میان عوام بوده است چرا که آن یک دیکته می‌کرده و این یک حتی اگر صوری بوده به ناچار می‌پذیرفته است، اما چه می‌خواهیم: بله ما بهوون را می‌خواهیم و آگمونتش را و ویوالدی را می‌خواهیم و چهار فصلش را یا استراوینسکی را می‌خواهیم و در پرستش بهار او را و تمام آنها را که رگه‌های سلامتی از انسانیت دارند را می‌شک می‌خواهیم. کما اینکه در تناثر یا در کتب معمولی که جمهوری اسلامی خود آنرا چاپ می‌کند آراء و عقاید همه مردم جهان می‌آید و هیچ سمانعی در آن نیست. بی‌شک ما از میان سخنها باید بهترین آنها را انتخاب کنیم.

س - برای یافتن این موسیقی سالم چه شیوه‌ای را در پیش دارید؟

ج - وزارت ارشاد با رادیو تلویزیون فرقه‌هایی دارد. رادیو تلویزیون ناچار است که برای هر شب و هر روش خوراک داشته باشد به همین دلیل از روز اول مجبور بوده که به فکر موسیقی هم باشد و یک سطح پائین‌تری را بگیرد تا بتواند حجم زیاد برنامه‌های خود را پر کند، ولی وزارت ارشاد اسلامی برنامه سنگینتری دارد. ما در حقیقت وظیفه جهت‌دادن به زمین و زمان را داریم، از سوی دیگر ارشاد ما نمی‌تواند موثر باشد مگر اینکه خودمان تولیدی هر چند موقت داشته باشیم. بعنوان مثال: ما به این گمان رسیده‌ایم که موسیقی سالمی اگر در غرب بوده است موسیقی کلاسیک آن بوده است، مثلاً هندل‌ها، بهوون‌ها، باخ‌ها، ویا در محدوده‌ای چایکوفسکی‌ها، اما در موسیقی کلاسیکی که ما

آنچه از ابتدال گذشته باقی مانده بکنیم. برای اینکه ببینیم منع صریح در مورد موسیقی وجود دارد یا نه باید به « مکاسب » رجوع کنیم که از کتابهایی است که همه تحریمها و همه حلالها در آن هست. از استادان و مدرسین این کتاب که سوال شده پاسخ گرفته‌ایم: اینکه صریحاً فی‌نفسه موسیقی را رد بکنیم نبوده، خیر پس فی‌نفسه نمی‌شود آن را رد کرد. شما در ظاهر تاریخ موسیقی، فقط عمده طرب را می‌بینید ولی در پس این پرده فارابی هم وجود دارد که یک فیلسوف دانشمند و عارف است و موسیقی را هم بصورت علمی می‌داند و ۱۶ جلد کتاب برای موسیقی می‌نویسد یا این سینا که امروزه کتاب‌های او در حوزه‌های علمیه تدریس می‌شود و در مورد موسیقی هم مطالبی دارد.

- آنچه منع شده موسیقی مبتذل

است که از تفاله‌های غرب

تقلید شده است.

من در مکانی از دانش‌نستم که راجع به موسیقی در فقه اسلامی صحبت کنم، ولی تا آنجا من دریافت‌ام می‌دانم اینستکه موسیقی تحریم فی‌نفسه نشده است. کما اینکه شما الان در مکانی هستید که مرکز سرپرستی موسیقی است. و جمهوری اسلامی قوانین آن را گذرانده و شکل و شمایل سازمانی به آن داده است. در نتیجه امیدوارم جواب این سوال داده شده باشد که تا امروز گوش بنده حداقل تحریم فی‌نفسه موسیقی را نشنیده و یا از فتاوی‌ امام چنین استنباطی نکرده‌ام.

س - پس به این ترتیب اگر موسیقی بطور کلی همچنان جای خود را از میان هنرها حفظ کرده است چه نوع موسیقی مطلوب به نظر می‌آید؟

ج - بنده وقتی می‌خسواستم در اینجا این مسوولیت را داشته باشم سوال کردم آیاسی خواهید موسیقی را از بین برید تا به صفر برسید یا اینکه نه، می‌خواهید آنرا شروع کنید اما می‌گوئید صفر است اگر می‌خواهیم به بالا برویم چون بادرختی سروکار داریم که شاخ درهوا و ریشه در زمین دارد و نهایت و کرانه ندارد پس می‌گوئیم که موسیقی هم یکی

امروز آنرا شروع می‌کنیم باید در حدی باشد که بتواند به مردم ما خوراک فکری بدهد و اندیشه‌های آنها را بارور کند. به این ترتیب موسیقیدانها باید موسیقی سالمی را عرضه کنند، و به خصوص در رابطه با آموزش باید مسائلی را پشت سر بگذاریم. منظور از آموزش این نیست که همه ساز بزنند، بلکه می‌خواهیم ببینند که مثلاً ویولون چگونه صدایی دارد آنچه‌ای که از رادیو پخش می‌شود و امام آنرا حتماً اگر مشکوک هم باشد حلال می‌دانند یک عده‌ای باید بنوازند و مردم این عده را ببینند و وقتی او را در خیابان می‌بینند مزاحمش نشوند که چرا ساز در دست دارد زیرا او همان کسی است که موسیقی سرودهای این مردم را می‌نوازد.

به همین منظور ما جلساتی را آغاز کردیم که از برادران و خواهران متعهدمان در امور تربیتی جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، حوزه اندیشه و هنر اسلامی و همه مکانهایی که در زمینه فرهنگی فعالیت دارند دعوت کردیم که بیایند و ایستادن موسیقی را گوش کنند. سازها را به آنها معرفی کردیم و آنچه را که در مجموع از این اصوات گوناگون حاصل می‌شود برای آنها نواختیم و به آنها نیز کاغذ و قلم دادیم تا انتقاداتشان را بنویسند و اسیدواریم در طول مدت بلندی که هر چه بشود به اسیدخدا کونا هنرش خواهیم کرد به ریشه سالمی در موسیقی برسیم. کما اینکه در هنر معماری و تذهیب دست پیدا کردیم و اسیدواریم به صوت موزونی برسیم که بتوانیم واژه «اسلامی» را هم در کنارش بگذاریم بی‌شک نظریات مختلفی هنوز هم در این باب می‌تواند مطرح باشد ولی آنچه بنده استنباط کرده‌ام و از گفتگو با معاون وزیر و وزیر این وزارتخانه و با علمایی دریافته‌ام اینست که موسیقی به طور کلی تحریم نشده است و همه به موسیقی سالمی معتقدند که باید آنرا بیابیم.

س - برای یافتن این موسیقی چه کارهایی انجام شده است؟

ج - چشمان ما به درازمدت است و ناچاریم برای ساختن بنای رفیعی که قصد آنرا داریم پایه‌های سنگینی را ابتدا برپا کنیم و اول باید ویران

کنیم و این کار را در محدوده‌ای کردیم. اما اگر ویران کنی و نتوانی جایگزین کنی، این در حقیقت ویرانی نیست بلکه گمان بر ویرانی کرده‌ای باید درپس هر ویرانی آبادانی باشد تا آن‌گیاه هرزی که قبلاً بوده ریشه نکند. ما از آهنگسازهای متعددی که هرگز خود را به دامن سیستم گذشته نینداخته‌اند یاری می‌گیریم. منظور این نیست که اینها در گذشته رهبری نکرده باشند، چرا کرده‌اند ولی هرگز بسا گویوش‌ها همکاری نکرده‌اند. با ابتذال همکاری نکرده‌اند. بعضی‌ها شاید جلوی شاه هم نواخته باشند ولی چهار فصل و یوالدی را نواخته‌اند. جمهوری اسلامی مطمئناً می‌خواهد که از اینها استفاده کند اگر اینها امروز می‌توانند در زمینه کار خود به اسلام کمک کنند، تعالی ببخشد و روز اسلام را روشن کنند ما از آنها استفاده می‌کنیم. من نام می‌برم از آقای حشمت سجری که بی‌شک امروز در سطح ایران رهبر ارکستری در سطح او نداریم ما همچنین شورایی برای نظارت بر موسیقی تشکیل داده‌ایم که از آقایان پورتراب - باغچه‌بان - ناصری دکتر مسعودیه - روشن روان تشکیل شده و بنده و معاونت هنری بر این شورانظارت داریم.

در حال حاضر نیز آهنگ‌سازی را دعوت کرده‌ایم و «کلام» را نیز در اختیار برخی گذاشته‌ایم مثلاً شعری از علامه طباطبایی را برای ساختن سنفونی در اختیار یکی از آهنگسازان قرار داده‌ایم:

همی گویم و گفته‌ام بارها

بود کیش من مهر دلدارها

پرستش زمستی است در کیش مهر

بروند زین جرگه هشیارها

به شادی و آسایش و خواب و خور

ندارند کاری درختکارها

کشیدند در کوی دلدادگان

سیان دل و کار دیوارها

چه فرهادها مرده در کوهها

چه حلاجها رفته بردارها